

واکاوی اصل تناقض خست از منظر آموزه‌های قرآن کریم

امیر خادم علیزاده*

استادیار دانشگاه علامه طباطبائی، تهران

محمد صفری**

دانشجوی دکتری مدیریت مالی، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۶/۲۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۰/۰۸)

چکیده

مصرف یکی از شاخصه‌های مهم اقتصادی در هر جامعه‌ای است، به طوری که نسبت شایسته بین تولید و مصرف در هر اقتصادی یک ضرورت به شمار می‌رود. یکی از اصول موجود در علم اقتصاد متعارف که به ظاهر از وجوه افتراق نظام‌های اقتصادی مبتنی بر اندیشه بشری و نظام اقتصاد اسلامی است، اصل تناقض خست یا معمای صرفه‌جویی می‌باشد. بنا بر این اصل، چنانچه در سطح فردی صرفه‌جویی صورت گیرد، اما این افزایش در پس‌انداز، تحرکی در سرمایه‌گذاری ایجاد نکند، در سطح کلان مصرف کم شده، در نتیجه، تولید پایین می‌آید و درآمد ملی کاهش می‌یابد. به نظر می‌رسد چنین اصلی بسیاری از آموزه‌های اسلامی همچون نهی از مصرف افراطی و امر به میانه‌روی در مصرف و... را به چالش بکشد. لذا این مقاله با روش تحقیق تحلیلی - توصیفی به بررسی آموزه‌های قرآنی در حوزه مصرف و صرفه‌جویی به جستجوی پاسخی مناسب برای معمای صرفه‌جویی می‌پردازد. از یافته‌های این تحقیق می‌توان به الگوی قرآنی مصرف قوام به عنوان الگوی بهینه تخصیص منابع و نیز مشوق افزایش میل نهایی به مصرف در سطح کلان اشاره کرد که از پیامدهای آن می‌توان به انفاق، زکات، خمس، صدقه، قرض‌الحسنه و... برای سوق دادن صرفه‌جویی‌ها به سرمایه‌گذاری و گردش مال در اقتصاد نام برد.

واژگان کلیدی: مصرف، قرآن، اصل تناقض خست، اقتصاد اسلامی.

طبقه‌بندی JEL: D11, E21, M39, Z12, Z13

* Email: aalizadeh@atu.ac.ir

** Email: M.safari@isu.ac.ir (نویسنده مسئول)

مقدمه

تولید و مصرف، دو عنصر مهم در اقتصاد هر جامعه‌ای است، به طوری که نسبت شایسته بین تولید و مصرف در هر اقتصاد یک ضرورت به شمار می‌رود. چنانچه تولید جامعه از مصرف آن بیشتر باشد، جامعه به قدر نیاز خود از تولید استفاده می‌کند و مازاد، صرف صادرات و یا سرمایه‌گذاری شده که می‌تواند موجب اقتدار و اعتلای کشور شود. اما سؤالی که در اینجا پدید می‌آید، اینکه آیا لزوماً کاهش در مصرف، موجب اعتلای کشور خواهد شد؟ به عبارت دیگر، آیا پرهیز از اسراف و التزام به صرفه‌جویی در سطح فردی موجب کاهش مصرف در سطح ملی هم خواهد شد؟ آیا مبارزه با اسراف، جلوگیری از ولخرجی و تجمل‌گرایی، چشم و هم‌چشمی‌ها و ... در سطح آحاد جامعه منجر به کاهش مصرف و در نتیجه، رشد تولید و افزایش درآمد ملی خواهد شد؟

در اقتصاد متعارف، اصل تناقض خست یا معمای صرفه‌جویی پاسخگوی این سؤالات می‌باشد. بنا بر این اصل، چنانچه در سطح فردی صرفه‌جویی صورت گیرد، اما این افزایش در پس‌انداز، تحرکی در سرمایه‌گذاری ایجاد نکند، در سطح کلان مصرف کم می‌شود و در نتیجه، تولید پایین آمده، درآمد ملی کاهش می‌یابد. هدف از این مقاله، بررسی اصل تناقض خست از منظر آموزه‌های قرآن کریم می‌باشد. بدین منظور، دو رویکرد کلی وجود دارد. در رویکرد اول که بر اساس «هست‌ها» است، وضع موجود جامعه و مصرف فعلی آن مورد بررسی قرار می‌گیرد و با بهره‌گیری از تئوری‌های متداول اقتصاد به بررسی مسأله پرداخته می‌شود. به عبارت دیگر، رویکرد اول بر مبنای اقتصاد اثباتی (Positive economics) است. اما در رویکرد دوم به «بایدها» پرداخته می‌شود؛ یعنی جامعه آنچنان که باید باشد، ابتدا توصیف می‌شود و سپس راهکارهای رسیدن وضع فعلی به وضع مطلوب مورد بررسی قرار می‌گیرد. در واقع، این رویکرد، همان دیدگاه اقتصاد دستوری (Normative economics) است.

این مقاله با بهره‌گیری از روش تحقیق تحلیلی - توصیفی، مسأله را از هر دو رویکرد بررسی خواهد کرد، با این تفاوت که در رویکرد هنجاری، با توجه به اسلامی بودن جامعه ایران بایدهای اسلام در حوزه مصرف نیز مورد بررسی قرار خواهند گرفت. بدین ترتیب، مقاله پیش رو ابتدا با تبیین مسأله تحقیق، اصل تناقض خست را مورد مطالعه قرار می‌دهد و آنگاه با نگاهی به نظام اقتصاد اسلامی و بهره‌گیری از آموزه‌های ارزشمند قرآن کریم، به جستجوی پاسخی مناسب برای معمای صرفه‌جویی خواهد پرداخت.

۱- بیان مسأله

همان طور که پیشتر توضیح داده شد، مطابق اصل تناقض خست، کاهش در سطح فردی نه تنها منجر به افزایش درآمد در سطح کلان نشده، بلکه منجر به کاهش رشد اقتصادی نیز می‌گردد. از سوی دیگر، آموزه‌های اسلامی و مشخصاً آیات قرآن کریم و روایات ائمه معصومین، علیهم‌السلام، مسلمانان را از زیاده‌روی در مصرف پرهیز می‌دارند و تأکید بر قناعت دارند. بدین ترتیب، به‌طور بالقوه این شبهه علیه اسلام وجود دارد که آموزه‌های اسلامی با دعوت مسلمانان به قناعت عملاً جامعه اسلامی را از رشد اقتصادی باز می‌دارد.

آنچه این مقاله بنا دارد بدان بپردازد، تبیین این موضوع است که به نظر می‌رسد طرح چنین شبهه‌ای ناشی از عدم شناخت ماهیت اقتصاد با رویکرد قرآنی یا اسلامی است، چرا که با تدقیق در مفاهیم اقتصادی پس‌انداز و سرمایه‌گذاری در اقتصاد متعارف و بررسی رویکرد قرآنی آن، درمی‌یابیم دعوت اسلام به قناعت در سطح فردی نه تنها منجر به کاهش مصرف در سطح کلان نمی‌شود که در واقع، به معنای مصرف قوام یا بهینه و پس‌انداز در مفهومی گسترش‌یافته است و در اصطلاح، اقتصادی تابع مطلوبیت فرد مسلمان، تابعی از نوع دوستانه (Altorism) می‌باشد؛ یعنی مطلوبیت او، تابعی از مصرف خود و مصرف دیگران می‌باشد، به طوری که افزایش مصرف خود و مصرف هم‌نوعان بر مطلوبیت آن می‌افزاید.

۲- پیشینه پژوهش

پژوهش‌هایی که به بحث مصرف در اسلام پرداخته‌اند، برخی بدون توجه به نظریه‌های مصرف در اقتصاد خرد و کلان، به بیان آیه‌ها و روایت‌های اسلامی درباره توصیه‌های مصرفی به صورت جزئی مانند توصیه درباره خوراک، بهداشت، مسکن، تفریح و... بسنده کرده‌اند و برخی نیز ضمن معرفی نظریه‌های مصرف در اقتصاد کلان و الگوهای مبتنی بر آنها، به مقایسه آنها با مصرف در اقتصاد اسلامی که پایبند به ارزش‌ها است، پرداخته‌اند. از آنجا که رویکرد این مقاله در حوزه روشی متناسب با دسته دوم از تحقیقات مذکور است، در این بخش به اهم پژوهش‌های صورت گرفته در این خصوص اشاره می‌شود.

منونی (۲۰۱۳م.) در مقاله خود با عنوان «مرز تحوّل در اندازه‌گیری فناوری و شوک‌های پس‌انداز» با بیان اینکه ادبیات موجود در حوزه چرخه حیات کسب و کارها عمدتاً یک رابطه خطی میان مصرف و کالاهای سرمایه‌ای فرض می‌کند، با ارایه مدلی اثبات می‌کند که شکل تابع مزبور می‌تواند مقعر باشد.

وی مدل ارایه شده در تحقیق خود را آزمونی مجدد برای مسأله تناقض خست می‌داند و چنین نتیجه‌گیری می‌کند که افزایش در پس‌انداز به دلایلی غیر از شوک‌های تکنولوژی است که منجر به رکود اقتصادی می‌گردد.

کردن (۲۰۱۲م.) در مقاله خود با عنوان «عدم توازن جهانی و تناقض خست» به تحلیل رابطه میان عدم توازن جهانی و بحران مالی بین‌المللی می‌پردازد. نویسنده عدم توازن‌ها را مرتبط با افزایش پس‌انداز در سطح جهانی می‌داند که منجر به کاهش نرخ‌های بهره جهانی و در نتیجه، استقرار بیشتر برای تأمین مالی بخش‌های مصرفی نامعقول همچون جنگ و تسلیحات نظامی به جای تأمین مالی سرمایه‌گذاری‌های زیاده و مفید شده است. وی معتقد است عدم سرمایه‌گذاری در بخش‌های مولد اقتصادی بوده که منجر به بحران مالی و نهایتاً کاهش تقاضای کل در سطح جهانی گردیده است. بدین ترتیب، نویسنده نتیجه‌گیری می‌کند که چنین وضعیتی منجر به پدید آمدن تناقض خست غیر مستقیم گشته است.

فهیم خان (۱۹۸۴م.) در مقاله خود با عنوان «تابع مصرف کلان در یک چارچوب اسلامی» با تبیین اهمیت میزان مصرف و پس‌انداز در سطح کلان برای رشد ملی، به مقایسه سطح پس‌انداز کلان در اقتصاد اسلامی و اقتصاد غیر اسلامی پرداخته است و چنین نتیجه‌گیری می‌نماید که لزوماً پس‌انداز در یک اقتصاد اسلامی کمتر از اقتصاد غیر اسلامی نیست.

منور اقبال (۱۹۸۵م.) در مقاله خود با عنوان «زکات؛ اعتدال در مصرف کل در یک اقتصاد اسلامی» بحث می‌کند که آیا اگر اقتصاد اسلامی در جامعه‌ای پیاده شود، سطح پس‌انداز کاهش خواهد یافت؟ و پایه چنین ادعایی را این استدلال می‌داند که تعلق زکات به پس‌انداز موجب کاهش آن خواهد شد و چنین نتیجه‌گیری می‌کند که میل نهایی و متوسط به مصرف در اقتصاد اسلامی بیشتر از اقتصاد سکولار می‌باشد؛ زیرا میل نهایی به مصرف دریافت‌کنندگان زکات بالاتر از میل نهایی به مصرف پرداخت‌کنندگان زکات است. همچنین شاید در نگاه اولیه به اقتصاد اسلامی، تنها افراد فقیر دریافت‌کننده زکات هستند، اما با تدقیق بیشتر می‌توان دریافت که تنها بخشی از زکات را فقیران دریافت می‌کنند و بخشی دیگر به مصارفی از قبیل کارگزاران جمع‌آوری زکات، مؤلفه‌القلوب، آزاد نمودن بردگان، در راه ماندگان و فی سبیل الله اختصاص می‌یابد و اینها لزوماً فقیر نیستند. پس بخشی از زکات مجدداً به گروه اغنیا یعنی پرداخت‌کنندگان نیز زکات برمی‌گردد. بنابراین، با پیاده‌سازی اقتصاد اسلامی، لزوماً سطح پس‌انداز نمی‌بایست کاهش یابد.

حسینی (۱۳۸۸) در مقاله خود با عنوان «الگوی مطلوب مصرف در چارچوب الگوی تخصیص درآمد اسلامی»، با بررسی مبانی اعتقادی، هدف‌ها، موارد و باید و نبایدهای الگوی تخصیص درآمد در اسلام، نشان می‌دهد، اولاً مفهوم کانونی در این الگو انفاق (عام) است که مصرف فقط یکی از موارد آن شمرده می‌شود. ثانیاً اتخاذ این مفهوم، به جای مصرف، بر مبانی بینشی و ارزشی اسلامی مبتنی است. ثالثاً رفتار مطلوب تخصیص درآمدی (به‌ویژه رفتار مصرفی) در چارچوب اسلامی به گونه‌ای رقم می‌خورد که رفاه، عدالت اجتماعی و معنویت را در کنار یکدیگر ارتقا می‌بخشد.

سیدی‌نیا (۱۳۸۸) در مقاله خود با عنوان «مصرف و مصرف‌گرایی از منظر اسلام و جامعه‌شناسی اقتصادی»، بعد از تبیین آثار مصرف‌گرایی در جامعه، آن را از دیدگاه آموزه‌های اسلامی بررسی می‌کند و به این نتیجه می‌رسد که مصرف به خودی خود پدیده‌ای مذموم نیست و اسلام نیز مسلمانان را برای تأمین نیازهای زندگی تشویق می‌کند، اما مصرف‌گرایی و هدف قرار دادن مصرف آثار منفی داشته، همسو با مفاهیمی چون اسراف، تبذیر و اتراف بوده است و از دید اسلام مذموم شمرده شده است.

همان‌طور که مشاهده می‌شود، اگرچه هر یک از تحقیقات صورت گرفته پیرامون مصرف در اسلام، هر یک با یک رویکرد خاص اقدام به بررسی مصرف نموده است، اما فصل مشترک تمامی آنها تمرکز بر روی چپستی مصرف از دید اسلام است، حال آنکه این مقاله در صدد بررسی بایستگی مصرف از دید اسلام می‌باشد. از این رو، به نظر می‌رسد تحقیق پیرامون پاسخگویی به معمای صرفه‌جویی یا اصل تناقض خست از منظر آموزه‌های اسلامی تحقیقی نو و بدیع می‌نماید.

۳- اصل تناقض خست

در حوزه کلان مصرف، سؤال این است که آیا صرفه‌جویی در سطح فردی منجر به صرفه‌جویی در سطح ملی هم خواهد شد یا خیر؟ معمای صرفه‌جویی (Paradox of thrift) یا تناقض خست، اصلی است که برای نخستین بار کینز آن را در کتاب معروف نظریه عمومی مطرح می‌کند. این اصل می‌گوید تحت شرایطی کوشش جامعه برای پس‌انداز بیشتر، می‌تواند منجر به کاهش وجوه پس‌انداز شده گردد. این نتیجه در شرایطی حاصل می‌شود که افزایش پس‌انداز، تحرکی در سرمایه‌گذاری ایجاد نکند، بدین ترتیب که پس‌انداز بیشتر، موجب کاهش مصرف می‌شود و در نتیجه، مخارج کل تقلیل می‌یابد (Boyes & Melvin, 2012: p. 217). حال اگر در این وضعیت به دلیل رکود اقتصادی، پس‌انداز بیشتر منجر به افزایش سرمایه‌گذاری نشده، یا افزایش سرمایه‌گذاری را به مقداری کمتر از کاهش مصرف موجب گردد. در این صورت، تحت هر یک از این دو حالت، مخارج کل کاهش می‌یابد. به عبارت

دیگر، افزایش پس‌انداز از یک سو مصرف را کاهش می‌دهد و از سوی دیگر، به دلیل رکود، سرمایه‌گذاری را به همان میزان افزایش نداده است. این بدان معناست که تقاضا برای کالاها و خدمات تولیدی بنگاه‌ها کاهش یافته، بدین ترتیب تولید یا درآمد ملی تنزل می‌یابد. در این صورت، پس‌انداز ملی که به درآمد ملی وابسته است نیز تقلیل خواهد یافت. تناقض خست‌مصدق بسیار جالب و گویایی از وجود مسأله خطای ترکیب در علم اقتصاد است؛ یعنی آنچه که برای هر نفر جداگانه خوب است، لزوماً همواره برای همگی خوب نیست؟ «در برخی شرایط، تدبیر شخصی ممکن است حماقت اجتماعی باشد» (ساموئلسن و فوردهاوس، ۱۳۷۳، ج ۱: ۲۷۲). بدین ترتیب، اگرچه ممکن است افزایش پس‌انداز یک فرد، درآمد و ثروت او را افزایش دهد، اما اگر همگان بیشتر پس‌انداز کنند، لزوماً پیامد آن افزایش درآمد و ثروت جامعه نیست (Branson, 1979: p.40). در ادامه به جستجوی پاسخی مناسب برای این معما در آموزه‌های اسلامی و قرآنی خواهیم پرداخت.

۴- مصرف در قرآن

قبل از ورود به بحث مصرف در قرآن، ذکر این نکته لازم است که اگرچه ما مسمانان معتقد هستیم که قرآن کریم کتاب و راهنمای جامع زندگی بشر است و دربردارنده تمام علوم می‌باشد، اما انتظار این که بتوان تمام علوم روز را به همراه تئوری‌ها و مسائل در قرآن یافت، انتظاری دور از واقع است، چرا که شأن قرآن کریم بالاتر از این است که بخواهد وارد مسائل جزئی علوم شود (دنیا، ۲۰۰۷م: ۹). بنابراین، در این بخش با مطالعه قرآن به جستجوی خطوط راهنمای اقتصاد اسلامی در حوزه مصرف هستیم.

در آیین اسلام، درآمدهای مشروع و کسب و کار و اموال حلال، جایگاه ویژه‌ای دارد و قرآن مجید آن را مایه قوام و هستی شخص و جامعه و مایه زینت و آرامش در زندگی این دنیا می‌خواند، آنجا که می‌فرماید: ﴿وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا: اموال خود را، که خداوند وسیله قوام زندگی شما قرار داده، به دست سفیهان نسپارید...﴾ (النساء/۵). با توجه به آیات و روایاتی که در زمینه کسب و درآمد حلال و مشروع آمده است، می‌توان چنین بیان نمود که مال و ثروت نه تنها خوب است، بلکه هر مسلمان آگاه وظیفه دارد در کسب و تحصیل آن تلاش کند و خود و جامعه خویش را در رشد اقتصادی یاری رساند. نظام اقتصادی اسلام هم که توجه به سعادت انسان را هدف اصلی خود می‌داند، استفاده عاقلانه از منابع طبیعی و امکانات خدادادی را در راه نیل به هدف مقدس خویش مورد تأکید قرار داده است.

انسان نیازهایی دارد که با توجه به امکانات موجود به رفع آنها می‌پردازد و برای رسیدن به مقصود خود، در سایه فکر و تدبیر، روش‌های متعددی را به کار می‌گیرد. از دیدگاه قرآن، انسان موجود نیازمندی است که خداوند برای رفع نیازهایش زمین را برای او رام کرده است و امکانات و منابع آن را در اختیار وی قرار داده تا مصرف کند. قرآن با مطرح کردن مسأله اسراف و بیان مضرات آن و دعوت به اعتدال و میانه‌روی در تمام امور زندگی، در حقیقت، الگوی مصرف قوام را برای زندگی سعادت‌مندانه به انسان ارائه می‌دهد. در این بخش، به تبیین اعتدال در همه شئون زندگی و از جمله اعتدال در مصرف و نیز نهی از اسراف و تبذیر به عنوان دو اصل اساسی در حوزه مصرف از نگاه قرآنی می‌پردازیم و در بخش بعدی بر الگوی مصرف قوام متمرکز می‌شویم.

قرآن کریم در آیات متعدّد انسان را دعوت به اعتدال و میانه‌روی می‌کند و او را از افراط و تفریط بر حذر می‌دارد: ﴿وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ...﴾ در راه‌رفتن، اعتدال را رعایت کن... ﴿(لقمان / ۱۹). واژه «اقصد» از ماده «قصد» گرفته شده است. کتاب‌های واژگان زبان عربی و فارسی برای «قصد» معانی متعددی نوشته‌اند که مهم‌ترین آنها عبارتند از: «رفتن به سوی چیزی، عدل، استقامت در راه، بین اسراف و تقتیر، میانه راه رفتن» (ر.ک؛ ابن منظور، ۱۴۰۵ق. ج ۳: ۳۵۳ و طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳: ۱۲۷). قاموس در ذیل واژه قصد می‌نویسد: «این کلمه و مشتقات آن در قرآن به معنی راست و متوسط و معتدل به‌کار رفته است: ﴿قَصِدَ فِي النَّفَقَةِ: تَوَسَّطَ بَيْنَ الْإِسْرَافِ وَ التَّقْتِيرِ﴾: ﴿لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا وَ سَفَرًا قَاصِدًا لَا تَبْعُوكَ: (اما گروهی از آنها چنانند که) اگر غنایمی نزدیک (و در دسترس)، و سفری آسان باشد، (به طمع دنیا) از تو پیروی می‌کنند...﴾ (التوبه / ۴۲): ﴿وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ وَمِنْهَا جَآئِرٌ وَكُوشَاءٌ لَهْدَاكُمْ أَجْمَعِينَ: و بر خداست که راه راست را (به بندگان) نشان دهد، اما بعضی از راه‌ها بیراهه است و اگر خدا بخواهد، همه شما را (به اجبار) هدایت می‌کند (، ولی اجبار سودی ندارد)﴾ (التحل / ۹).

چنانکه گفته‌اند، «قصد» به معنی «قاصد» است؛ یعنی هدایت به راه راست و متوسط به عهده خداست و بعضی از راه‌ها از حق منحرف هستند، اگر خدا می‌خواست، همه شما را اجباراً هدایت می‌کرد؛ مثل: ﴿إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى: به یقین هدایت کردن بر ماست﴾ (اللیل / ۱۲). اما در ادبیات تفسیری واژه «قصد» به صورت «مقتصد» در آیه ﴿...مِّنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ...﴾ جمعی از آنها، معتدل و میانه‌رو هستند... ﴿(المائده / ۶۶). به معنای معتدل در عمل و «مقتصد» در آیه ﴿... فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ...﴾ اما وقتی آنها را به خشکی رساند و نجات داد، بعضی راه اعتدال را پیش می‌گیرند... ﴿(لقمان / ۳۲) به معنای متمایل به طریق مستقیم و یا میانه‌رو در کفر و ظلم (ر.ک؛

طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۳: ۲۲۲ و همان، ج ۴: ۳۲۳. در آیه ﴿...فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ...﴾ (اما) از میان آنها عده‌ای بر خود ستم کردند و عده‌ای میانه‌رو بودند... ﴿(فاطر / ۳۵)، به معنای میانه‌رو و یا درآمیزنده عمل صالح و ناپسند و به صورت «قاصداً» در آیه ﴿لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا وَسَفَرًا قَاصِدًا لَا تَبْغُوكَ...﴾ (التَّوْبَة / ۴۲)، به معنای مسیری آسان و نزدیک (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۴: ۴۰۸ و همان، ج ۵: ۳۲) و در آیه (لقمان / ۱۹) به صورت فعل امر ﴿وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ...﴾ به معنای اعتدال در مشی و به عدل رفتار کردن و یا راه رفتن همراه با طمأنینه به کار رفته است (ر.ک؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳: ۱۲۷ و طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۴: ۳۱۹). نتیجه آنکه از مجموع سخنان واژه‌شناسان و مفسران قرآن درباره مفهوم کاربردهای مختلف واژه «قصد» در قرآن به دست می‌آید، معنای اعتدال در عمل و میانه‌روی در زندگی است که یک مفهوم مشترک و جامع در بین اکثر، بلکه تمام این کاربردهاست.

در قرآن مجید مسرفین از اصحاب جهنم شمرده شده‌اند: ﴿... وَأَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ: ... و مسرفان اهل آتشند﴾ (غافر / ۴۳). از نگاه قرآن، اسراف با فساد رابطه تنگاتنگ دارد و یک نوع بی‌نظمی در نظام هماهنگ هستی است که با نظم خاص جریان دارد. در سوره شعراء خطر عظیم پیروی از مسرفین بیان شده است: ﴿وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ * الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ: و فرمان مسرفان را اطاعت نکنید * همانها که در زمین فساد می‌کنند و اصلاح نمی‌کنند﴾ (الشعراء / ۱۵۳-۱۵۲).

منظور از اطاعت مسرفان، تقلید و پیروی کورکورانه از ایشان، در اعمال و روش زندگی است و مراد از مسرفین اشراف و بزرگانی هستند که دیگران آنان را پیروی می‌کنند. اما مسرفین چه کسانی هستند؟ در آیه بعد معرفی شده که مسرفین از مرز حق تجاوز نموده، از حد اعتدال بیرون شده‌اند، در زمین فساد می‌کنند و اصلاح‌گر نیستند (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۰: ۱۶۶). از این رو، در آیات متعدّد تصریح شده که از روش مسرفین پیروی نکنید.

قرآن همانگونه که اسراف را نکوهش نموده، تبذیر را نیز مذموم دانسته است. تبذیر ریخت و پاش و ضایع کردن نعمت‌ها و مواهب الهی در طبیعت است، از قبیل خوراک، پوشاک، مسکن، وسایل حمل و نقل و ... خداوند مبدّرین را برادران شیطان خطاب نموده است: ﴿وَأَتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تَبْذُرْ تَبْذِيرًا * إِنَّ الْمُبْذِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا: و حق نزدیکان را بپرداز و (همچنین حق) مستمند و وامانده در راه را، و هرگز اسراف و تبذیر مکن، * چرا که تبذیرکنندگان برادران شیاطین هستند و شیطان در برابر پروردگارش بسیار ناسپاس بود﴾

(الإسراء/ ۲۶-۲۷). این آیه درباره انفاق به ذوی القربی و مساکین و فقرا نازل شده، ولی با وجود لزوم بذل و بخشش به مستحقین، از تپذیر نهی شده که انسان مال خود را برای خویشاوندان، فقرا و مساکین بیش از حد منطقی و معقول انفاق نکند که اسراف و تپذیر است. این مورد خصوصیت ندارد، بلکه تپذیر در تمام امور ممنوع است و برادری با شیاطین است؛ یعنی تپذیرکنندگان شیطان است و شیطان کفران نعمت‌های پروردگار را کرد، اینها نیز مانند شیطان کفران نعمت‌های خدا را می‌کنند و در غیر مورد نیاز، مصرف می‌کنند.

بدین ترتیب، می‌توان گفت که تپذیر و اسراف مال موجب پیدایی نیازهای کاذب و غیر معقول در جامعه می‌شود و بر توزیع ناعادلانه درآمد و تخصیص صحیح منابع تولید تأثیر منفی می‌گذارد و به رقابت و هم‌چشمی می‌انجامد. این تأثیرات منفی می‌تواند مصالح جامعه را تهدید کند و آنها را به خطر اندازد. در حالی که مصرف واقعی یا ضروری نیازها را تحت کنترل قرار می‌دهد و بر توزیع عادلانه درآمد و تخصیص صحیح منابع تولید، اثر مثبت می‌نهد و نظامی طرفدار سعادت انسانی به وجود می‌آورد (بناء رضوی، ۱۳۶۷: ۲۱۶). در چنین نظامی هر عضو از یک زندگی خوب و نسبتاً راحت بهره‌مند می‌گردد و احساس مسئولیت و ایثار نیازها را محدود می‌کند و رقابت و هم‌چشمی را که غالباً به تخصیص ناصحیح و اتلاف منابع طبیعی می‌انجامد، ریشه‌کن می‌سازد.

۴-۱) مصرف قوام؛ الگوی تخصیص بهینه منابع در قرآن

آیات قرآن و فرهنگ روایی، به خاطر تخصیص بهینه منابع و جلوگیری از مصرف غیر بهینه منابع برای خانوارها و به‌کارگیری نهاده‌های تولید از سوی بنگاه‌ها بر مصرف قوام تصریح کرده‌اند. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا﴾ و کسانی که هرگاه انفاق کنند، نه اسراف می‌نمایند و نه سخت‌گیری، بلکه در میان این دو، حد اعتدالی دارند ﴿الفرقان / ۶۷﴾.

کلمه «قوام» در آیه به معنای حدّ وسط و معتدل است؛ یعنی بندگان رحمان انفاق می‌کنند و انفاق ایشان همواره در حدّ وسط و میان اسراف و اقتار است. صدر آیه، دو طرف افراط و تفریط در انفاق را نفی کرده است و ذیل آن، حدّ وسط را اثبات نموده است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۵: ۳۳۲).

به باور پاره‌ای، «اسراف» به مفهوم هزینه کردن مال و ثروت در راه گناه و نافرمانی خداست و واژه «اقتار» به معنای خودداری از هزینه درست و شایسته در راه حق و عدالت است. با این بیان، تفسیر آیه

این است که بندگان خاصّ خدا کسانی هستند که دارایی و ثروت خود را نه در راه گناه و بیداد مصرف می‌کنند و نه از هزینه آن در راه حق و عدالت خودداری می‌ورزند، بلکه آن را در راه حق هزینه می‌نمایند و پاره‌ای بر آنند که واژه «اسراف» به مفهوم زیاده‌روی و «اقتار» به معنای خودداری از ادای حقّ خداست که در این صورت، تفسیر آیه این است که و بندگان خاصّ خدا کسانی هستند که در هزینه کردن مال خود نه زیاده‌روی می‌کنند و نه سخت‌گیری، بلکه به طور درست و به‌جا هزینه می‌نمایند و از آن بهره می‌برند (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۴: ۲۵۷).

«انفاق» یعنی بخشش و صرف مال در جهت رفع حوائج خود و دیگران. «اسراف» یعنی بیرون شدن از حدّ و زیاده‌روی، و «قتر» یعنی کوتاهی و تفریط در امر انفاق و «قوام» یعنی حدّ وسط و معتدل. می‌فرماید: بندگان خدای رحمان کسانی هستند که وقتی انفاق می‌کنند، همیشه حدّ وسط را نگه می‌دارند و به جانب افراط یا تفریط متمایل نمی‌شوند و در حدیثی از رسول خدا (ص) نقل شده که می‌فرماید: «هر کس بدون حقّ و بی حساب ببخشد، اسراف کرده است و هر کس بدون حقّ و بی دلیل بخل بورزد، اقتار و تفریط نموده است» (طیب، ۱۳۶۶، ج ۱: ۷۸).

جالب توجه اینکه اصل انفاق کردن را مسلم می‌گیرد، به طوری که نیاز به ذکر نداشته باشد، چرا که انفاق یکی از وظایف حتمی هر انسانی است، لذا سخن را روی کیفیت انفاق آنان می‌برد و می‌گوید: انفاقی عادلانه و دور از هر گونه اسراف و سختگیری دارند، نه آنچنان بذل و بخششی کنند که زن و فرزندشان گرسنه بمانند و نه آنچنان سختگیر باشند که دیگران از مواهب آنها بهره نگیرند.

در تفسیر اسراف و اقتار که نقطه مقابل یکدیگرند، مفسران سخنان گوناگونی دارند که روح همه به یک امر باز می‌گردد و آن اینکه اسراف آن است که بیش از حد و در غیر حقّ و بیجا مصرف گردد، و اقتار آن است که کمتر از حقّ و مقدار لازم بوده باشد.

در یکی از روایات اسلامی تشبیه جالبی برای اسراف و اقتار و حدّ اعتدال شده است و آن اینکه هنگامی که امام صادق، علیه السلام، این آیه را تلاوت فرمود، مثنی سنگریزه از زمین برداشتند و محکم در دست گرفتند و فرمودند این همان اقتار و سختگیری است. سپس مثنی دیگری برداشتند و چنان دست خود را گشودند که همه آن به روی زمین ریخت و فرمود این اسراف است. بار سوم مثنی دیگری برداشتند و کمی دست خود را گشودند، به گونه‌ای که مقداری فرو ریخت و مقداری در دستشان بازماند، و فرمود این همان قوام است. واژه قوام (بر وزن عوام) در لغت به معنی عدالت و استقامت و حدّ

وسط میان دو چیز است و قوام (بر وزن کتاب) به معنی چیزی است که مایه قیام و استقرار بوده باشد (ر.ک؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۸۱، ج ۱۲: ۹۷).

در همین راستا، قرآن کریم از افراط و تفریط در انفاق نیز نهی نموده است و از عواقب ناگوار آن هشدار داده است و می‌فرماید: ﴿وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا﴾ هرگز دستت را بر گردنت زنجیر مکن، (و ترک انفاق و بخشش منما) و بیش از حد (نیز) دست خود را مگشای، تا مورد سرزنش قرار گیری و از کار فرو مانی ﴿(الإسراء/۲۹).

این آیه روی اعتدال تأکید کرده که دست خود را برگردن خویش بسته قرار ندهید، یعنی مانند بخیلان در کمک به دیگران دست بسته مباش و از سوی دیگر، دست خود را فوق‌العاده گشاده مدار و بذل و بخشش بی حساب مکن که از کار بمانی و مورد ملامت این و آن قرار نگیرید. منظور از محسور در اینجا شخص خسته و وامانده است که از رسیدن به مقصد عاجز است (ر.ک؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۸۱، ج ۱۲: ۹۱).

در مجموع از آیات قرآن به دست می‌آید که زیاده‌روی و تجاوز از حد شرعی و عرفی در مصرف کردن نعمت‌های الهی ممنوع است و انسان مؤمن باید از اسراف اجتناب نماید، در تمام امور حتی انفاق برای مستمندان حد اعتدال و متعارف را در پیش گیرد و کاری نکند که منجر به اسراف و تبذیر شود. همچنین توجه به تفسیر الگوی قوام از زبان گویای قرآن نشان می‌دهد که از مؤلفه‌های این الگوی قرآنی، دوری از تقتیر و خساست است. البته قرآن به عنوان کتاب هدایت بشر، اهداف غیر اقتصادی را با اهداف و مسائل اقتصادی پیوند زده است؛ یعنی آثار منفی و سوء اخلاقی تقتیر و اسراف را برای عبادالرحمن نمی‌پسندد.

۲-۴) مصرف قوام؛ مشوق افزایش میل نهایی به مصرف در سطح کلان

سؤال این است که معمای صرفه‌جویی که در اقتصاد کلان مطرح می‌شود، چطور با آموزه‌های اسلامی و قرآنی قابل پاسخگویی است؟ آنچه از آیات قرآن در این باب بهره‌برداری می‌شود، این است که اگرچه قرآن کریم در آیات متعدد انسان را دعوت به صرفه‌جویی و پرهیز از اسراف می‌کند، اما در کنار این آیات، و به موازات آنها انسان را امر به انفاق، هبه، زکات، صدقه، قرض‌الحسنه و نهی از کذب مال هم می‌کند. از این موارد می‌توان به عنوان فعالیت‌های اقتصادی در نظام اسلامی نام برد که اولاً موجب گردش مال در اقتصاد شده، ثانیاً مانع از رکود و در نتیجه، مانع از کاهش تولید می‌گردد.

برای تبیین بهتر این بحث باید گفت اگرچه قرآن کریم مسلمانان را در قالب الگوی مصرف قوام به اعتدال و پرهیز از اسراف و تبذیر دعوت می‌کند، اما اسلوب قرآن چنین است که در آیاتی دیگر، گزینه‌های جدا (منفصل) را نیز بیان کرده است و آن آیات مربوط به مصرف در راه خدا، قرض‌الحسنه و بالأخره، انفاق از مازاد بر نیازهای متعارف مسلمانان است، به طوری که مصرف بیشتر کلان را تشویق می‌کند تا ضریب فزاینده (Multiplier) در جامعه اسلامی بیشتر شود، چون با افزایش میل نهایی به مصرف در رابطه ضریب فزاینده $(1/(1-C))$ ، این ضریب در سایه تابع آلتوریسم مصرف جامعه افزایش می‌یابد.

بنابراین، اگرچه سیاق آیات مصرف و نیز آیات انفاق، حاکی از مصرف کمتر است، اما مسأله مهم، پس‌انداز است که میل نهایی به مصرف را کاهش می‌دهد، ولی اسلام با توسعه مفهومی پس‌انداز برای دارالقرار، در ذات پس‌انداز با توسعه مفهومی آن، مصرف دیگران یعنی افزایش میل نهایی به مصرف در سطح کلان را به دنبال دارد: ﴿بَا قَوْمٍ إِنَّمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ: ای قوم من! این زندگی دنیا تنها متاع زودگذری است و آخرت سرای همیشگی است﴾ (غافر/۳۹)؛ ﴿الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمْلاً: مال و فرزند، زینت زندگی نیست و باقیات صالحات = ارزشهای پایدار و شایسته [ثواب آن نزد پروردگارت بهتر و امیدبخش‌تر است﴾ (الکهف/۴۶)؛ ﴿وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ مَرَدًّا: (اما) کسانی که در راه هدایت گام نهادند، خداوند بر هدایت ایشان می‌افزاید و آثار شایسته‌ای که (از انسان) باقی می‌ماند، ثواب آن در پیشگاه پروردگارت بهتر و عاقبت آن خوبتر است﴾ (مریم/۷۶).

گرچه جمعی از مفسران خواسته‌اند مفهوم «باقیات صالحات» را در دایره خاصی مانند نمازهای پنجگانه یا ذکر «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر»، و امثال آن محدود کنند، ولی روشن است که مفهوم این تعبیر آنچنان وسیع و گسترده است که هر فکر و ایده و گفتار و کردار صالح و شایسته‌ای را که طبعاً باقی می‌ماند و اثرات و برکات آن در اختیار افراد و جوامع قرار می‌گیرد، شامل می‌شود (ر.ک؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۸۱، ج ۱۰: ۸۵).

از سوی دیگر، آیات کنز مال یا نقدینه به شکل حرمت یا کراهه، دال بر خواست و رویکرد قرآن به گردش بیشتر اموال در جامعه است و موضع ضدّ Harding قرآن، مؤید این مطلب است: ﴿...وَالَّذِينَ

يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ: ... و کسانی که طلا و نقره را گنجینه (و ذخیره و پنهان) می‌سازند و در راه خدا انفاق نمی‌کنند، به مجازات دردناکی بشارت ده! ﴿التوبة/۳۴﴾.

راغب در مفردات می‌گوید: «کلمه «کنز» به معنای روی هم نهادن مال و نگهداری آن است و در اصل از کنز خرما گرفته شده است و زمان کنز، آن فصلی است که در آن خرما ذخیره می‌شود، و «ناقۀ کنز» آن شتری است که گوشت بدنش روی هم انباشته شده است و به عبارت ساده‌تر، چاق باشد و «یکنزون» در جمله ﴿وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ﴾ به معنای انباشتن و ذخیره کردن است. پس در همه موارد استعمال این کلمه، یک معنا نهفته است و آن نگهداری و ذخیره مال و خودداری از این است که در میان مردم جریان پیدا کند و زیاده‌تر شود و انتفاع از آن عمومی‌تر گردد، یکی از آن با دادنش منتفع شود و دیگری با گرفتن آن و سومی با عمل کردن روی آن» (راغب اصفهانی، ۱۳۸۹: ماده کنز).

این آیه هر چند از جهت نظم لفظی با آیات قبل که اهل کتاب را مذمت می‌کرد و احبار و رهبان ایشان را در خوردن مال مردم به باطل و جلوگیری از راه خدا توبیخ می‌نمود، متصل می‌باشد، الا اینکه در لفظ و ظاهر آن هیچ دلیلی نیست که دلالت کند بر اینکه در خصوص اهل کتاب نازل شده باشد. پس نمی‌توان گفت که آیه شریفه فقط درباره اهل کتاب نازل شده است و تنها احتکار پول و حبس آن را بر ایشان حرام کرده باشد و اما مسلمانان می‌توانند طلا و نقره‌ها را روی هم انباشته نمایند و هر طور که بخواهند در اموال خود رفتار نمایند، بلکه آیه شریفه عموم احتکارکنندگان را به عذاب شدیدی تهدید می‌کند و در جمله ﴿وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ کنز و احتکار را توضیح می‌دهد و می‌فهماند آن احتکاری مبعوض خدا است که مستلزم خودداری از انفاق در راه او باشد و در مواردی که وظیفه انفاق آن مال در راه خدا است، انسان را از انجام آن منع کند. پس نهی آیه شریفه نهی از داشتن پول نیست، بلکه نهی از حبس آن است، چون اسلام مالکیت اشخاص را از حیث کمیت محدود نکرده است و حتی اگر شخص مفروض هزارها برابر آن دفاینه ثروت می‌داشت، ولی آن را حبس نمی‌کرد، بلکه آن را در معرض جریان قرار می‌داد، اسلام هیچ عتابی به او نداشت، چون با جریان ثروت او، هم خود او استفاده می‌کرد و هم دیگران از آن بهره‌مند می‌شدند، و در عین اینکه در راه خدا انفاق نمی‌کرد، خائن به خدا و رسول به‌شمار نمی‌رفت؛ زیرا ثروت خود را در مرای و منظر همه قرار داده بود، به‌طوری که

اگر زمامدار مسلمین احتیاج ضروری پیدا می‌کند، می‌توانست به او بگوید فلان مقدار در راه خدا انفاق کن (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۳: ۳۰۲).

همچنین از آیات دیگر در یک تفسیر با رویکرد موضوعی می‌توان به دلالت التزامی، دوری از خساست و روی آوردن به احسان و ایثار همچون هبه و نذورات و اوقاف و ... را دید که همگی از بُعد سرمایه‌گذاری و بعضاً مصرف بیشتر خبر می‌دهند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طِبَّاتٍ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ...﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از قسمت‌های پاکیزهٔ اموالی که (از طریق تجارت) به دست آورده‌اید و از آنچه از زمین برای شما خارج ساخته‌ایم، (از منابع و معادن و درختان و گیاهان)، انفاق کنید... ﴿(البقره/۲۶۷)؛ ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُفْرِضُ اللَّهُ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْسُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ کیست که به خدا قرض الحسنه‌ای دهد، (و از اموالی که خدا به او بخشیده، انفاق کند)، تا آن را برای او، چندین برابر کند؟ و خداوند است (که روزی بندگان را) محدود یا گسترده می‌سازد؛ (و انفاق هرگز باعث کمبود روزی آنها نمی‌شود)؛ و به سوی او باز می‌گردید (و پاداش خود را خواهید گرفت) ﴿(البقره/۲۴۵)؛ ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ...﴾ از اموال آنها صدقه‌ای (به عنوان زکات) بگیر تا به وسیلهٔ آن، آنها را پاک سازی و پرورش دهی و (به هنگام گرفتن زکات،) به آنها دعا کن... ﴿(التوبه/۱۰۳).

علاوه بر نگرش آیات قرآن که در یک بسته تفسیر موضوعی، صدّ این خست هستند، در بررسی سیره ائمهٔ معصومین، علیهم‌السلام، روایات متفاوت را نیز شاهد نیستیم. به عنوان مثال می‌توان به سیره امام علی (ع) اشاره نمود که کار و تلاش را برای اعم از مصرف خانوار خود می‌خواهد، یعنی انفاق که زمینه مصرف دهک‌های پایین را فراهم می‌کند: «در سپیده‌دم روانه شدن هیچ یک از شما در راه خدا، گران‌مایه‌تر نیست از سپیده‌دم روانه شدن کسی که برای فرزندان و خاندانش، آنچه را که آنها را سامان بخشد، می‌جوید» (رشاد، ۱۳۷۸: ۲۳۴؛ بند ۱۴۴۶). نیز در گزارش صدقه‌های امیرالمؤمنین (ع) آمده است: «با دستانش کار می‌کرد، زمین را می‌کاشت، آبیاری می‌کرد، درخت خرما می‌کاشت و همهٔ اینها را شخصاً خود انجام می‌داد» (همان: ۲۳۴؛ بند ۱۴۵۲).

افزون بر این، وقتی زکات به فقیران داده شود، به این معنا است که بخشی از پس‌انداز ثروتمندان به فقیران داده شده است و چون میل نهایی به مصرف فقیران بیش از ثروتمندان است، در نتیجه، مصرف کل افزایش خواهد یافت (Iqbal, 1985: p.92). بدین ترتیب، می‌توان گفت مصرف کل در جامعه اسلامی به دلیل وجود فرهنگ اعتدال در مصرف و عدم اسراف و نیز به دلیل حرام بودن برخی

کالاها و در نتیجه، کوچکتر بودن سبد کالای مصرفی فرد مسلمان، از مصرف کل در یک جامعه غیر اسلامی بیشتر است. همه این فضاها در آیات و روایات، در کنار الگوی قوام در مصرف شخصی بر توسعه کلان ثروت در جامعه اسلامی تأکید دارد.

بنابراین، می‌توان گفت اگرچه صرفه‌جویی در سطح فردی مطابق تناقض خست که در اقتصاد کلان عنوان می‌شود، منجر به کاهش درآمد ملی می‌شود، اما قرآن کریم ساز و کارهایی جهت گردش مال و عدم راکد ماندن آن در جامعه نیز ارائه کرده است که از جمله مهم‌ترین آنها می‌توان به انفاق، زکات، صدقه و قرض‌الحسنه اشاره کرد (ر.ک؛ احمد، ۱۳۷۴: ۵۱). بدون شک اگر پس‌اندازهای فردی در موارد نامبرده مصروف گردند، نه تنها صرفه‌جویی در سطح فردی منجر به کاهش تولید در سطح کلان نمی‌شود، بلکه منجر به افزایش درآمد ملی نیز خواهد گردید.

۵- جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

۵-۱) جمع‌بندی

در این مقاله ابتدا نقش مصرف در نظام‌های اقتصادی توضیح داده شد و تبیین شد که در تئوری‌های مصرف اقتصاد کلان تناقضی به نام معمای صرفه‌جویی وجود دارد. معمای صرفه‌جویی بیان می‌دارد که چنانچه در سطح فردی صرفه‌جویی صورت گیرد، اما این افزایش در پس‌انداز، تحرکی در سرمایه‌گذاری ایجاد نکند، در سطح کلان مصرف کم می‌شود و در نتیجه، تولید پایین آمده، درآمد ملی کاهش می‌یابد. با بیان این اصل از اقتصاد کلان سؤالی پیش می‌آید و آن اینکه اگر صرفه‌جویی در سطح فردی مانع از رشد در سطح ملی می‌گردد، پس چگونه است که قرآن کریم به صورت مؤکد بر صرفه‌جویی و پرهیز از اسراف امر می‌کند؟ لذا در ادامه مقاله به بررسی مصرف در اسلام و به صورت ویژه به بررسی دیدگاه‌های قرآن کریم در مورد مصرف و با بررسی آیات قرآنی به جستجوی پاسخی مناسب برای معمای صرفه‌جویی در قرآن کریم پرداخته شد.

در این مقاله با بررسی موضوع مصرف در قرآن عنوان شد که بر اساس آموزه‌های قرآنی، تبذیر و اسراف مال موجب پیدایی نیازهای کاذب و غیر معقول در جامعه می‌شود و بر توزیع ناعادلانه درآمد و تخصیص صحیح منابع تولید تأثیر منفی می‌گذارد، در حالی که مصرف واقعی یا ضروری نیازها را تحت کنترل قرار می‌دهد و بر توزیع عادلانه درآمد و تخصیص صحیح منابع تولید، اثر مثبت می‌نهد و نظامی طرفدار سعادت انسانی به وجود می‌آورد.

از یافته‌های این مقاله در خصوص پاسخ به شبهه تناقض خست، می‌توان به «الگوی مصرف قوام» اشاره کرد. مقاله حاضر با تمرکز بر پاسخگویی به شبهه مزبور، این الگو را در دو حوزه اصلی اقتصاد کلان یعنی «تخصیص منابع» و «میزان میل نهایی به مصرف» مورد بررسی و تدقیق قرار داد و بدین ترتیب، بیان شد که آیات قرآن و فرهنگ روایی به‌خاطر تخصیص بهینه منابع و جلوگیری از مصرف غیربهینه منابع برای خانوارها و به‌کارگیری نهاده‌های تولید از سوی بنگاه‌ها بر مصرف قوام تصریح کرده‌اند. همچنین تبیین شد که روح حاکم بر آموزه‌های اقتصادی اسلام در حوزه مصرف مشوق میل نهایی به مصرف در سطح کلان است. به عنوان مثال انفاق از مازاد بر نیازهای متعارف مسلمانان است، به طوری که مصرف بیشتر کلان را تشویق می‌کند تا ضریب فزاینده در جامعه اسلامی بیشتر شود، چون با افزایش میل نهایی به مصرف در رابطه ضریب فزاینده، این ضریب در سایه تابع آلتوریسم مصرف جامعه افزایش می‌یابد.

۵-۲) نتیجه‌گیری

در نتیجه‌گیری می‌توان گفت اگرچه قرآن کریم انسان را به صرفه‌جویی و پرهیز از اسراف امر می‌کند، اما همزمان او را به انفاق، زکات، صدقه، قرض الحسنه و دیگر راهکارهای گردش مال در جامعه امر می‌کند. طبیعی است که التزام به این دستورات قرآن مانع از رکود اقتصاد خواهد شد. با توجه به مباحث مطرح شده، نکات زیر به عنوان نتیجه‌گیری و توصیه‌های سیاسی ارائه می‌گردد:

- ۱- اسلام بین مصرف و اسراف تفاوت قائل شده است و مصرف صحیح را نیاز بشر و ضرورت برای زندگی او می‌داند.
- ۲- التزام به صرفه‌جویی نه تنها از دید اسلام پسندیده است، بلکه به آن امر شده است. این التزام نه تنها موجب تقویت رابطه بنده با پروردگار می‌شود که موجبات سعادت زندگی دنیوی او را هم به همراه خواهد داشت.
- ۳- همان‌طور که سازمان اوقاف و کمیته امداد امام خمینی (ره) وظیفه جمع‌آوری و سازماندهی موقوفات و صدقات را در ایران به عهده دارند، به نظر می‌رسد که ایجاد سازمان‌هایی مشابه جهت جمع‌آوری زکات نیز که در کشورهای اسلامی متداول است، به اقتصاد ملی در سطح کلان کمک شایانی کند.

۴- ترویج فرهنگ خرید سهام و مشارکت در بازار سرمایه نقش عمده‌ای در سوق دادن پس‌اندازهای مردم به سمت تولید دارد. لذا به نظر می‌رسد که اعمال سیاست‌های رسانه‌ای و ارتباطی جهت ترویج این فرهنگ در جامعه ایران بسیار مفید باشد.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

- ابن منظور، جمال‌الدین محمد بن مکرم. (۱۴۰۵ق). *لسان‌العرب*. قم: نشر ادب الحوزه.
- احمد، خورشید. (۱۳۷۴). *مطالعاتی در اقتصاد اسلامی*. ترجمه محمدجواد مهدوی. چاپ اول. مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
- بناء رضوی، مهدی. (۱۳۶۷). *طرح تحلیلی اقتصاد اسلامی*. چاپ اول. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- پل سامونلسن و ویلیام فوردهاوس. (۱۳۷۳). *اقتصاد*. ترجمه علیرضا نوروزی و ابراهیم جهاندوست. جلد اول. چاپ اول. تهران: مترجمان.
- حسینی، سید رضا. (۱۳۸۸). «الگوی مطلوب مصرف در چارچوب الگوی تخصیص درآمد اسلامی». *مجله اقتصاد اسلامی*. قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. دوره ۲. سال ۹. شماره ۳۴. صص ۳۸-۷.
- دنیا، احمد شوقی. (۱۳۸۹). *برداشت‌های اقتصادی از قرآن کریم*. ترجمه محمد صفری. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۳۸۹). *المفردات فی غریب القرآن*. قم: دفتر نشر نوید اسلام.
- رشاد، علی‌اکبر. (۱۳۸۷). *دانشنامه امام علی (ع)*. جلد ۱۳. چاپ چهارم. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- سیدی نیا، سید اکبر. (۱۳۸۸). «مصرف و مصرف‌گرایی از منظر اسلام و جامعه‌شناسی اقتصادی». *مجله اقتصاد اسلامی*. قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. دوره ۲. سال ۹. شماره ۳۴. صص ۱۷۸-۱۵۱.
- طباطبائی، سید محمدحسین. (۱۳۷۴). *المیزان فی تفسیر القرآن*. ترجمه موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

- طبرسی، ابوعلی الفضل ابن الحسن. (۱۳۶۰). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. ترجمه گروه مترجمان. تهران: انتشارات فراهانی.
- طریحی، فخرالدین. (۱۳۷۵). *مجمع البحرین*. تحقیق سید احمد حسینی. تهران: کتابفروشی مرتضوی.
- طیب، عبدالحسین. (۱۳۶۶). *اطیب البیان*. تهران: نشر اسلام.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران. (۱۳۸۱). *تفسیر نمونه*. دوره ۲۷ جلدی. چاپ چهل و دوم. تهران: دارالکتاب اسلامی.
- نمازی، حسین. (۱۳۸۲). *نظام‌های اقتصادی*. چاپ اول. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- Boyes, William J., Melvin, Michael. (2012). *Macroeconomics*. 9th Edition. United State of America: South Western Cengage Learning.
- Branson, William H. (1979). *Macroeconomic theory and policy*. Second Edition. United State of America: Harper & Row, Publishers.
- Corden, W. M. (2013). "Global imbalances and the paradox of thrift". *Oxford Review of Economic Policy*, 28 (3). pp. 431-443.
- Fahim Khan, M. (1984). "Macro Consumption Function in an Islamic Framework". *J. Res. Islamic Econ.* Vol. 1. No. 2. pp. 3-25.
- Iqbal, Munawar. (1985). "Zakah, Moderation and Aggregate Consumption in an Islamic Economy". *JKAU: Islamic Econ.* Vol. 2. pp. 91-100.
- Mennuni, A. (2013). "The role of curvature in the transformation frontier for measuring technology and saving shocks". Max Weber Programme, European university press. pp. 2-35.